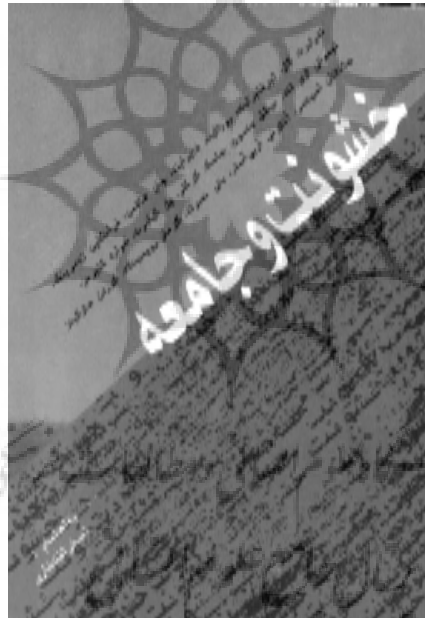


خشونت و جامعه

○ خشونت و جامعه (مجموعه مقالات ترجمه)
○ به اهتمام اصغر افتخاری
○ سفیر
○ ۱۳۷۹، ۳۶۰ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه

○ ناصر فکوهی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران



چکیده:

پتانسیل آتومیک موجود در جامعه ایران که تظاهر آن را به صورت افزایش خشونت و هیجان‌های جمعی و تنش‌های اجتماعی می‌توان مشاهده نمود. بخشی قابل تأمل از مطالعه اجتماعی در کشور را به بررسی موضوع و مضمون «خشونت» سوق داده است. در جهان نیز بیشترین و گسترده‌ترین مطالعات درباره پدیده «خشونت» همواره با دوره‌های زمانی / مکانی ویژه‌ای منطبق بوده است. برای مثال پدیده‌هایی چون فاشیسم و توتالیتراریسم بخشی بزرگ از اندیشمندان را به بررسی رابطه میان خشونت و فرهنگ برانگیخت.

قرار گرفتن جامعه ایران در فرآیند یک انقلاب اجتماعی، تجربه جنگ تحمیلی و پی‌آمدهای آن و بحران اجتماعی گذار از سنت به مدرنیته بر لزوم بررسی‌های اجتماعی در این باره افزوده است. به کتاب «خشونت و جامعه» نیز باید از این دیدگاه نگریست.

کتاب «خشونت و جامعه» مباحث نظری قابل توجهی را برای درک بهتر این پدیده (خشونت) در اختیار خواننده می‌نهد. این کتاب در سه بخش، به ابعاد نظری خشونت، آثار سیاسی آن و بعد انسانی این پدیده اجتماعی می‌پردازد. اما گاه تقسیم‌بندی مذکور چندان با مقاله‌های انتخاب شده انطباق ندارد. یکی دیگر از ضعف‌های کتاب کهنگی مقالات آن است. با وجود این نقایص باید اذعان داشت که در مجموع کتاب «خشونت و جامعه» از لحاظ علمی بسیاری از مسایل در رابطه با پدیده خشونت، کتابی مفید و ارزشمند است.

داشته است. پدیده فاشیسم در نیمه اول قرن بیستم و گرایش به خشونت‌های دسته جمعی و توتالیتراریسم، ضربه فرهنگی و فکری بزرگی به روشنفکران اروپایی وارد کرد و به خصوص گروهی از آنها را که ارایه‌دهنده نظریه‌های تغییر انقلابی جامعه بودند به سوی تبیین نظریات جدیدی برای درک رابطه میان خشونت و فرهنگ کشاند. آنتونیو گرامشی، گئورگ لوکاچ، ویلهلم راییش و در تحلیلی گسترده‌تر، مجموع اندیشمندان مکتب فرانکفورت، به ویژه هریبرت مارکوزه، و بالاخره در فرانسه، روشنفکرانی چون مرلوپوتنی و سارتر، تلاش کردند دست به نقد گذشته نظری خود زده و رابطه‌ای منطقی میان خشونت مشروع انقلابی و خشونت زبان‌بار اجتماعی بیابند. ضربه فکری به حدی بود که حتی فیلسوفانی کمابیش به دور از حوزه مارکسیسم نیز در پی درک پدیده توتالیتراریسم برآمدند. «هانا آرنه» شاید در این میان با کتاب «خشونت» خود و از آن مهم‌تر با کتاب ۳ جلدی «نظام توتالیتر» خود بزرگترین سهم را داشته باشد.

مکان و زمان دیگری که بیشترین حجم از متون علوم اجتماعی درباره خشونت را تولید کرده است، تاریخ معاصر امریکا با تمرکز بر فرآیند شهرنشینی و مسایل شهری است، تاریخی که خود را از طریق فرآیند «جهانی شدن» تا حدودی به کل جهان نیز تحمیل کرده است و از این رو شناخت آن می‌تواند همانقدر برای ما ارزش داشته باشد که شناخت

کتاب «خشونت و جامعه» مجموعه ۱۳ مقاله درباره ابعاد خشونت، آثار سیاسی، و بُعد انسانی آن است که به اهتمام اصغر افتخاری و با همکاری چند مترجم دیگر به فارسی برگردانده شده و به وسیله نشر سفیر در ۳۸۵ صفحه در اسفند ۱۳۷۹ به چاپ و انتشار رسیده است.

افزایش عناوین کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های اجتماعی درباره خشونت، انگیزه‌ها، دلایل و پی‌آمدهای آن، گویای نیاز جامعه‌ای خاص به درک، شناخت و یافتن راه حل‌هایی برای مقابله با این پدیده است. در تاریخ علوم اجتماعی، بیشترین و گسترده‌ترین مطالعات درباره پدیده خشونت همواره با دوره‌های زمانی / مکانی ویژه‌ای انطباق

در تاریخ علوم اجتماعی بیشترین و گسترده‌ترین مطالعات درباره پدیده خشونت همواره با دوره‌های زمانی - مکانی ویژه‌ای انطباق داشته است

تاریخ معاصر آمریکا با تمرکز بر فرآیند شهرنشینی و مسایل شهری، بیشترین حجم از متون علوم اجتماعی درباره خشونت را تولید کرده است

در مجموع کتاب «خشونت و جامعه» را از لحاظ طرح علمی بسیاری از مسایل در رابطه با پدیده خشونت، باید کتابی مفید و با ارزش دانست

گسترده‌ای چون «خشونت و جامعه»، نیاز به مقدمه‌ای مفصل‌تر و گویاتر باشد. در واقع هر دو مقاله از فرهنگ‌های بزرگ تخصصی علوم اجتماعی بیرون کشیده شده‌اند که دقیقاً به دلیل همین خصوصیت، بیش از اندازه متراکم و پیچیده هستند و در نتیجه خواننده عادی و غیرمتخصص، ممکن است بیشتر از آن که با خواندن آنها به شناخت اولیه‌ای از پدیده دست یابد، بیشتر سؤال برایش مطرح شود. از این رو جای آن هست که ویراستار محترم در چاپ‌های بعدی کتاب با مقدمه‌ای مفصل و گسترده ابعاد خشونت را به صورت روشن و مستدل برای خواننده ایرانی بیان نماید.

نکته دیگری که باید در اینجا متذکر شویم، نبود رفرنس کامل برای مقاله دوم، «خشونت: مشکل در مقام نظریه‌پردازی است» است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۹۶ به وسیله انتشارات «رانلج» منتشر شده که در رفرنس ذکر شده این نکات و همچنین نوبت چاپ مورداستفاده و صفحات مربوطه نیامده که در چاپ‌های بعدی کتاب باید تصحیح شود.

مقاله سوم کتاب، مقاله ارزشمندی است با عنوان «علل خشونت» اما جایگاه آن در این بخش از کتاب مورد سؤال است. در واقع این مقاله، به طور خاص بر موضوع «خشونت سیاسی» و آن هم با تأکید بر یکی از اشکال این خشونت یعنی بحث «خشونت انقلابی» متمرکز است و بنابراین قاعده‌تاً باید در بخش آخر کتاب قرار می‌گرفت، نکته بسیار تأسفانگیز و عجیب در ترجمه این مقاله و بسیاری از دیگر مقالات کتاب خشونت و جامعه، حذف رفرنس‌های مقالات است. در واقع خواننده که در طول مقالات با رفرنس‌های اختصاری درون پراگماتر روبرو می‌شود، انتظار دارد که اطلاعات کامل را در انتهای مقاله بیابد. اما در هفت مقاله از مجموع سیزده مقاله کتاب، ارجاعات انتهایی مقاله حذف شده‌اند که این امر ضربه‌ای جبران‌ناپذیر (جز در چاپ‌های بعدی) به ارزش علمی کتاب وارد کرده است. مقاله آخر این بخش، «نظریه‌های جامعه‌گرایانه سنتی در باب خشونت» است. این مقاله که در آن واژه

ما به چندین دلیل چنین نیازی را احساس می‌کند: نخست به دلیل قرار گرفتن در فرآیند یک انقلاب اجتماعی یعنی تغییری گسترده که ضرورتاً هزینه‌های زیادی به صورت تنش‌های اجتماعی به همراه دارد. سپس به دلیل دوره و تجربه جنگ تحمیلی و پی آمدهای آن. سوم به دلیل بحران‌های اجتماعی گذار از سنت به مدرنیته که پتانسیل آنومیک گسترده‌ای در جامعه ایجاد کرده و خود را به صورت افزایش خشونت‌ها و هیجان‌های جمعی، خشونت‌های پاتولوژیک در قالب انحرافات اجتماعی، خشونت‌های درون خانوادگی، و خشونت‌های علیه خود (خودکشی) نشان می‌دهد.

کتاب «خشونت و جامعه» با در اختیار گذاشتن مجموعه‌ای از مباحث عمده نظری درباره خشونت، منبع مفیدی برای درک بهتر این پدیده فراهم می‌آورد. کتاب به صورت مجموعه‌ای از مقالات به انتخاب یک ویراستار و مترجم اصلی تدوین شده است. این روش که در کشورهای غربی بسیار رایج است از بهترین روش‌ها برای ارزیابی مجموعه‌ای نسبتاً کامل از رویکردها و مباحث درباره یک مسأله از دیدگاه چندین متفکر به خواننده می‌باشد. البته در تدوین چنین مجموعه‌هایی لازم است به انسجام مطالب و کامل بودن آنها توجه شود.

کتاب در سه بخش تنظیم شده است: بخش اول به ابعاد نظری خشونت اختصاص دارد. بخش دوم آثار سیاسی خشونت را مطرح می‌کند و بخش سوم به بُعد انسانی خشونت پرداخته است. البته در همین جا باید این انتقاد را مطرح کرد که تقسیم‌بندی مزبور چندان با مقالات انتخاب شده انطباق ندارد و همانطور که در بررسی مقالات خواهیم دید، تداخل میان این سه بخش بسیار زیاد است و به نظر می‌رسد که نیاز به جستجوی بیشتری برای یافتن مقالات بیشتر با قابلیت بیشتری برای طبقه‌بندی وجود داشته است.

دو مقاله نخست بخش اول از دو دایره‌المعارف علوم اجتماعی اخذ شده‌اند. هرچند این دو مقاله بسیار ارزشمند هستند، اما به نظر می‌رسد که برای ورود به بحث

مسایل جامعه خود. جامعه آمریکا شاید شگفت‌انگیزترین رابطه را با خشونت داشته باشد، رابطه‌ای که به صورتی متناقض بالاترین حد از آزادی را با پرخطرترین و خشونت‌بارترین نوع از زندگی در هم آمیخته است. ریشه این امر را بدون شک باید در تاریخ شکل گرفتن آمریکا دانست، تاریخی که در آن گرایش‌های خشونت بار و نسل کشی گسترده فاتحان اسپانیایی این قاره، کسانی همچون هرنان کورتس و برادران پیزارو، در تضادی آشکار با لیبرالیسم سیاسی و پوریتانیسم اخلاقی فدرالیست‌ها، یا بنیانگذاران و نویسندگان قانون اساسی آمریکا - که به شدت از جان لاک تأثیر می‌پذیرفتند، یعنی کسانی چون بنجامین فرانکلین - قرار داشت.

از این رو آمریکا شاید تنها کشوری باشد از میان کشورهای توسعه یافته غربی، که گذار از «حالت طبیعی» به «حالت اجتماعی» به تعبیر فیلسوفان «قرارداد اجتماعی» در آن به صورتی ناقص انجام گرفته است. بدین معنی که مردم در توفیق حق اعمال خشونت به دولت، ایجاد انحصار نکرده و بخشی از این حق را تحت عنوان «دفاع از خود» (Self defence) برای خویش حفظ کرده‌اند. نتیجه این امر، تاریخ پر تنش و خشونت‌آمیزی است که در مفهوم «شهر» و «دیگ ذوب» (Melting pot) آمریکایی بروز می‌کند. آمریکا جامعه‌ای است آکنده از اقوام مهاجر که برخی آن را به دیگی تشبیه کرده‌اند که همه این اقوام را درون خود ذوب کرده و آنها را در قالب «روش زندگی آمریکایی» (American style of life) قرار می‌دهد. اما این نظریه، امروزه هرچه بیشتر به زیر سؤال رفته است. در واقع در این «دیگ» عناصر قومی و اجتماعی متعدد به جای آن که با یکدیگر «جوش» بخورند، در تنش دائم و در خشونت گسترده علیه یکدیگر به سر می‌برند.

افزایش روند چاپ و انتشار پژوهش‌ها و کتاب‌های مربوط به خشونت در جامعه ما نیز که در چند سال اخیر شاهد آن بوده‌ایم، با همین نیاز به شناخت و درک این پدیده برای یافتن راه حلی در مقابل آن ارتباط دارد. جامعه

بحران‌های اجتماعی گذار از سنت به مدرنیته و پتانسیل آنومیک گسترده آن، خود را به صورت افزایش خشونت و هیجان‌های جمعی، خشونت‌های پاتولوژیک در قالب انحرافات اجتماعی، خشونت‌های درون خانوادگی و خشونت‌های علیه خود (خودکشی) نشان می‌دهد

نکته بسیار تأسفات‌انگیز و عجیب حذف ارجاعات مقاله‌های ترجمه شده در این کتاب است. در انتخاب موضوع‌ها و مقالات باید به نیاز جامعه و پیشینه تحقیق و اطلاعات موجود در آن توجه کرد

(Socilization) یعنی اجتماعی کردن به اشتباه به «جامعه‌گرایانه» ترجمه شده است. نظریه‌های کلاسیک دربارهٔ بُعد روانشناختی «اجتماعی کردن» را عرضه می‌کند. بخش دوم کتاب به «آثار سیاسی خشونت» اختصاص دارد. از مجموع پنج مقاله این بخش، سه مقاله از یک کتاب اخذ شده‌اند و هرسه مقالاتی قدیمی هستند که تاریخ انتشار آنها به سال ۱۹۷۲ یعنی حدود ۳۰ سال پیش و ارقام و آمار مورد استفاده در آنها به حدود ۴۰ تا ۵۰ سال پیش تعلق دارند. این کهنگی که در انتخاب مقالات باید به آن توجه می‌شد در دو مقاله «خشونت سیاسی و ثبات سیاسی» و «منازعات مدنی» که در آنها عمدتاً بر مطالعات میدانی تأکید شده است، بیشتر به چشم می‌خورد. علاوه بر آن که روش بررسی کمی «گار» نویسنده مقاله دوم، در انطباق با تنش‌های سیاسی، امروز تا حد زیادی به زیر سؤال رفته است. اما مقاله سوم، «خشونت سیاسی و تغییر اجتماعی» برغم قدمت به دلیل نظری بودن آن، بیشتر قابل استفاده است. البته این نکته را نیز ناگفته نگذاریم که مقاله «گار» یکی از مقالات کلاسیک و بسیار ارزشمند دربارهٔ موضوع است. دو مقاله دیگر این بخش، «مدرنیزاسیون و خشونت» و «دولت، اپوزیسیون و خشونت داخلی»، هر دو جدید بوده و مسایل قابل تاملی را مطرح می‌کنند. با این همه، مقاله اخیر نیز در خط فکری و روش شناختی «گار» قرار گرفته و تحلیل کمی را در موضوعی با پیچیدگی بسیار بالای انسان‌شناختی در اولویت قرار می‌دهد.

بخش آخر کتاب که به «بُعد انسانی خشونت» اختصاص دارد، شامل چهار مقاله می‌شود و بی‌شک جالب‌ترین و ارزشمندترین بخش کتاب نیز هست. در این مقالات به ترتیب رابطهٔ خشونت با جنسیت، جوانان، کودکان و رسانه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

نادرست «خشونت و جوانان» که در کتاب آمده است) را مطرح می‌کند. و مقاله سوم که عنوان اصلی آن «کودکان و خشونت سیاسی» است اما مشخص نیست به چه دلیل مترجم محترم آن را به «خشونت و نوجوانان» ترجمه کرده است، با تأکید بر تجربیات بسیار گسترده‌ای از آلمان هیتلری گرفته تا ایرلند شمالی، و از افریقای جنوبی گرفته تا تروریسم در اسپانیا، چگونگی سوءاستفاده از کودکان را در حرکات خشونت‌آمیز و روابطی که میان عنصر کودکی و عنصر خشونت برقرار می‌شود عرضه کرده است و بی‌شک باید آن را بهترین مقاله این کتاب دانست. سرانجام مقاله آخر «رسانه‌های جمعی و خشونت» نیز که فصلی از یک کتاب با عنوان «مسأله، جنایت نیست: خشونت مرکب از آمریکا» ترجمه شده است، رابطهٔ رسانه‌ها و خشونت و یا بُعد رسانه‌ای خشونت را مطرح می‌کند. این موضوع یکی از مهم‌ترین مباحثی است که امروزه در علوم اجتماعی وجود دارد و دو گرایش را در مقابل هم قرار می‌دهد: از یک سو کسانی که معتقدند، خشونت رسانه‌ای، سوپاپ اطمینان و راهی برای تخلیه انگیزه‌های ذاتی خشونت در انسان است و بنابراین میزانی از آن نه فقط زبانی ندارد، بلکه به دلیل نمایشی کردن خشونت و تخلیه ذهنی آن، از شدت و حجم انتقال انگیزه‌های روحی به رفتارهای عملی خشونت‌آمیز می‌کاهد. در مقابل این گروه، گروهی دیگر معتقدند که خشونت مجازی یا نمایشی، نه فقط سبب کاهش خشونت واقعی نمی‌شود بلکه با تحریک کردن و تشویق انگیزه‌های درونی و سرکوب شدهٔ انسانی، آنها را آزاد کرده و تبدیل به واقعیت می‌کند. مطالعات اجتماعی در طول چند دههٔ گذشته بسیار تلاش کرده‌اند، در این مورد به توافق برسند، اما این توافق به شکل قطعی هرگز دیده نشده است. مقاله «رسانه‌های جمعی و خشونت» از لحاظ طرح مسأله در این زمینه ارزشمند است.

هرچند انتشار کتاب‌ها در قالب مجموعهٔ مقالات کاری بسیار مفید و لازم است اما ضرورت دارد که ویراستاران و مترجمان محترم این کتاب‌ها نکاتی اساسی را مدنظر خود داشته باشند:

۱- در انتخاب موضوع‌ها و مقالات باید به نیاز جامعهٔ ما و پیشینهٔ تحقیق و اطلاعات موجود در این جامعه توجه کرد و مقالاتی را عرضه کرد که از لحاظ زمانی جدید بوده

و موضوع آنها کمتر مطرح شده باشد. ۲- در انتخاب مقالات، انسجام عمومی کتاب و کامل بودن آن مورد توجه باشد تا کتاب حالت جنگ به خود نگیرد. ۳- در فصل بندی کتاب و قرار دادن هر مقاله در فصل خود دقت لازم و منطقی ویرایش و کتاب‌شناسی رعایت شود.

۴- مقدمه‌ای عمومی و کامل بر کتاب افزوده شود تا خواننده را آماده برخورد با این ذهنیت‌های متفاوت و گاه دور از یکدیگر کند.

۵- معرفی نویسندگان هر مقاله و اهمیت و زمینهٔ تاریخی، اجتماعی، فرهنگی هر مقاله در ابتدای آن به صورت مختصر درج شود، تا خواننده با حضور ذهنی بیشتری مقاله را مطالعه کند.

۶- یادداشت‌ها و توضیحاتی در جای‌جای کتاب قرارداد تا خواننده با مفاهیم و نام‌های خاص ناآشنا و چارچوب‌های تاریخی (به خصوص در مورد مقالات قدیمی‌تر) و همچنین زمینه‌های فکری و اشاره‌ها و استنادهای موضوعی آشنا شود.

۷- در بازگرداندن کتاب به فارسی بیشترین حد از امانت را رعایت نمود و به خصوص از انتقال کامل و بدون غلط یادداشت‌ها و ارجاعات متن اصلی غافل نبود.

۸- کتاب را با واژه‌نامه‌ای برای معادل‌های فارسی واژگان تخصصی تکمیل کرد. زیرا در مورد بسیاری از این واژگان، اجماع وجود ندارد.

۹- در پایان کتاب یک نمایه موضوعی و اسامی خاص قرارداد تا کتاب برای پژوهشگران قابل استفاده شود.

کتاب «خشونت و جامعه»، همان‌گونه که در مقاله آمد: در برخی از موارد فوق، دارای ضعف‌هایی است. در حالی که بسیاری از این ضعف‌ها می‌توانست با اندکی تأمل از سوی ناشر محترم رفع شده و کتاب از کیفیت بسیار بالاتری برخوردار شود. با این وجود در مجموع کتاب «خشونت و جامعه» را از لحاظ طرح علمی بسیاری از مسایل درباره پدیده خشونت، باید کتابی مفید و باارزش دانست و مطالعه آن را به دانشجویان، اساتید و پژوهشگران رشته‌های جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و تاریخ توصیه نمود.